

Investigating socio-political factors influencing the formation and expansion of ethnic divisions in Iran, with an emphasis on political ethnocentrism 1376-1400

Kazem Lotfian

PhD Student, Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Ahmad Javanshiri*

Assistant Professor, Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Ali Asghar Davoudi

Assistant Professor, Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Abstract: Many countries that are characterized by ethnic fragmentation are struggling with the crisis of social divisions; phenomena such as religious and linguistic heterogeneity, especially if accompanied by cross-border extension, will also lead to an expansion of the scope of influence and hardships. Due to the settlement of numerous ethnic groups, with many positive characteristics, the territorial geography of Iran is exposed to social divisions with ethnic rust. After the Islamic Revolution, especially since 1997, ethnic stereotypes and concerns have emerged. Issues such as undesirable ethnic policies, feelings of discrimination and deprivation, lack of meritocracy, and interference by external factors have led to political ethnicism, and this phenomenon has led to the confrontation of ethnic identity with national identity, decreased participation, and increased instability. The question is, what strategy should be followed to prevent the spread of ethnic divisions and their politicization? Correct ethnic policy-making and its optimal implementation, reducing ethnic mentality through the establishment of justice, meritocracy, and respect for their culture, customs, and traditions will lead to the prevention of the spread of social divisions with ethnic orientation. Using documentary and library methods, this article will explain some of the internal and external factors that influenced the formation and deepening of ethnic divisions in the country during the period 1376 to 1400.

Keywords: Ethnic divide, national identity, political ethnocentrism, civil rights, relative deprivation.

* Email: ahmad.javanshiri@iau.ac.ir (Corresponding Author)

بررسی عوامل سیاسی - اجتماعی تأثیرگذار بر شکل‌گیری و گسترش شکاف‌های قومی ایران، با تأکید بر قوم‌گرایی سیاسی ۱۴۰۰- ۱۳۷۶

کاظم لطفیان^۱، احمد جوانشیری^{۲*}، علی اصغر داودی^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

چکیده

بسیاری از کشورهایی که دارای ویژگی چندپارگی قومیتی هستند، با بحران شکاف‌های اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ پدیده‌هایی مانند ناهمگونی مذهبی و زبانی، بویژه اگر با امتداد فرامرزی همراه باشد، گسترش دامنه تأثیرگذاری و ناملايمات را نیز به دنبال خواهد داشت. جغرافیای سرزمینی ایران به دلیل سکونت اقوام پرشمار، با ویژگی‌های مثبت فراوان، در معرض شکاف‌های اجتماعی با زنگار قومی قرار دارد. پس از انقلاب اسلامی، بویژه از ۱۳۷۶ به این سو انگاره‌های قومی برجسته و دغدغه‌هایی به وجود آورده است. مسایلی مانند: سیاست‌گذاری نامطلوب قومی، احساس تبعیض و محرومیت، نبود شایسته‌سالاری و دخالت عوامل خارجی، قوم‌گرایی سیاسی را سبب گردیده و این پدیده نیز رویارویی هویت‌قومی با هویت ملی، کاهش مشارکت و افزایش بی‌ثباتی را در پی داشته است. پرسش این است که برای پیش‌گیری از گسترش شکاف‌های قومی و سیاسی‌شدن آن چه راهکاری می‌بایست دنبال شود؟ سیاست‌گذاری صحیح قومی و اجرای بهینه آن، کاهش ذهنیت اقوام از رهگذر برقراری عدالت، شایسته‌سالاری و احترام به فرهنگ، آداب و رسوم آنان به پیش‌گیری از گسترش شکاف‌های اجتماعی با گرایش قومی خواهد انجامید. این نوشتار با بهره‌گیری از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، به تبیین برخی عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی بر شکل‌گیری و تعمیق شکاف‌های قومی کشور در مقطع زمانی ۱۴۷۶ تا ۱۴۰۰ خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: شکاف قومی، هویت ملی، قوم‌گرایی سیاسی، حقوق شهروندی، محرومیت نسبی، تبعیض.

۱- کلیات و بیان مسأله

پژوهش‌های جامعه‌شناختی روایت‌گر آن است که گسل‌های اجتماعی زمینه‌ساز شکاف و شکاف‌ها نیز پدیدآورنده گسست، تنش و بحران اجتماعی می‌باشند. شکاف‌های ساختاری در همه جوامع وجود دارد، اما شکاف تصادفی، ویژگی جوامع برخوردار از

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، kazem.lotfian@iau.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول): (E mail: ahmad.javanshiri@iau.ac.ir)

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، Ali.Davoudi@iau.ac.ir

ناهمواری های اجتماعی است. این شکاف ها ممکن است منشأ تاریخی، جغرافیایی و یا ریشه در دگرگونی های اجتماعی شگرف مانند انقلاب داشته باشد. پیکار قانونی سیاسی و مشارکت، نمایان گر کاهش شکاف و بی توجهی، یا پاسخ گویی نامطلوب به مطالبات طبقات جامعه، زمینه ساز بروز یا گسترش شکاف اجتماعی، گسست و در نهایت خشونت خواهد بود.

منظور از شکاف اجتماعی، آن دسته از شکاف هایی است که خطوط رقابت و منازعه بر سر هنجارها، باورها، ارزش ها، شأن و منزلت و اقتدار اجتماعی هستند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۹۹).

جامعه در حال گذار، استعداد بالایی برای بازتولید شکاف دارد. دگرگونی های صنعتی، پدید آورنده شکاف اقتصادی و تحولات جغرافیایی نیز شکاف فرهنگی را به دنبال خواهد داشت. شکاف قومی یکی از کهن ترین شکاف هایی است که می تواند در قالب این دگرگونی ها پدیدار شود. به گفته روکان: شکاف قومی پیامد انقلاب صنعتی است که یک گروه زبانی را بر گروه دیگر و یک گروه دارا بر یک گروه نادار غالب شوند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۵). این شکاف همچنین پیامد فاصله و نابرابری هایی در واگذاری امتیازات، پردازش حقوق، توزیع امکانات است که در پرتو آن اقلیت های قومی به حاشیه رانده و یا حذف می گردند. گسست بین قومیت ها و گروه اکثریت نیز در چهار موضوع مذهب، زبان، آداب قومی و حافظه تاریخی است و بر پایه آگاهی و نوع خوانشی که اقوام از دوست و دشمن دارند استوار خواهد بود.

ایران کشور چند قومیتی است که بیش از نیمی از شهروندان آن را اقوام غیر فارس تشکیل و ناهمگونی مذهبی، زبانی، از مهمترین ویژگی های آن است. به همین دلیل، استعداد ایجاد و یا بازتولید شکاف های ایدئولوژی، طبقاتی و مرکز- پیرامون، در نهاد آن وجود دارد، که در فراز و فرود دگرگونی های شگرف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خودنمایی و یا عمیق ترمی شود.

عوامل فراوانی در ایجاد و یا تعمیق شکاف ها وجود دارد که ابهام در سیاست گذاری انسجام بخش، توزیع ناعادلانه امکانات و احساس محرومیت و تبعیض، جانمایی نامطلوب اقوام در ساختار قدرت، فزونی مطالبات، سیاسی شدن قومیت و دخالت بیگانگان از جمله آن است. دست یازی به اقدامات خشنونت آمیز، رویارویی هویت ملی و قومی و گریز از مشارکت و بی ثباتی، پیامدهای طبیعی این رویدادهاست. ناگفته نماند که فراوانی موضوعات در مناطقی که ناهمگونی مذهبی در آن وجود دارد، بیشتر خودنمایی می کند. در این نوشتار عوامل پیش گفته با تمرکز بر قوم گرایی سیاسی در بازه زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۰ بررسی خواهد شد.

پرسش اصلی: کدامین عوامل سیاسی و اجتماعی بر تعمیق شکاف های قومی ایران پس از انقلاب تأثیر گذار بوده اند؟

فرضیه اصلی: عواملی مانند محرومیت نسبی، تبعیض، میزان پاسخ گویی ساختار سیاسی، مشارکت، توزیع امکانات، حقوق شهروندی و عوامل خارجی به قوم گرایی سیاسی، بازتولید و تعمیق شکاف قومی می انجامد.

۲. روش تحقیق

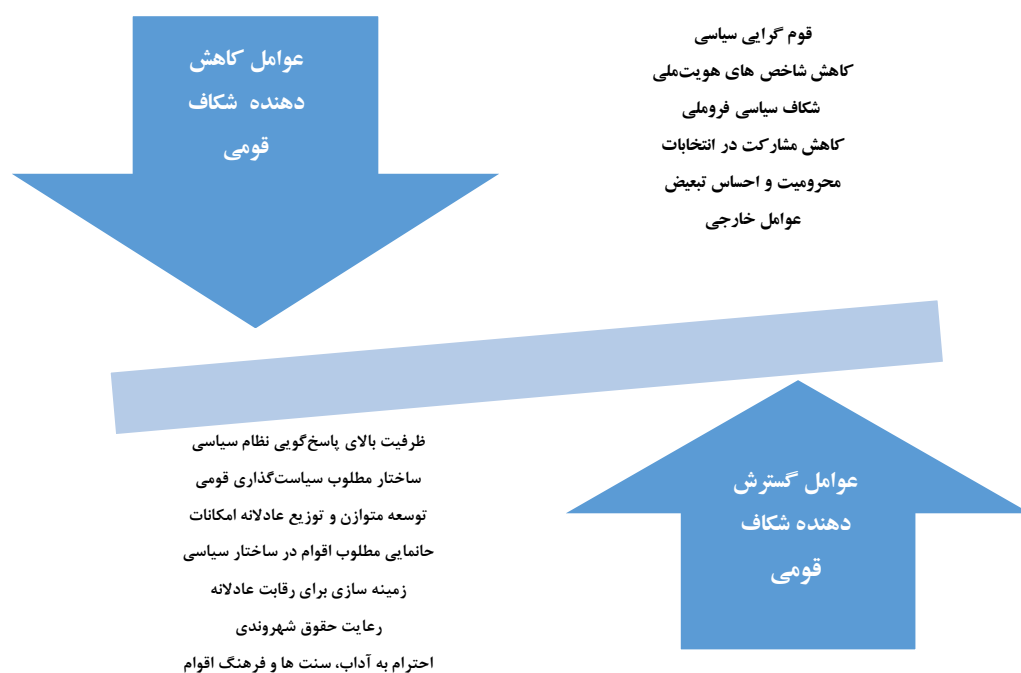
شیوه گردآوری داده ها، اسنادی و کتابخانه ای و روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی می باشد. در این پژوهش تلاش می شود با رویکرد حل مسأله، برخی زمینه های بروز شکاف های قومی شناسایی و عوامل فراینده آن بررسی و راهبردهایی نیز ارائه گردد.

۳. مبانی نظری پژوهش

عوامل اجتماعی و سیاسی تأثیر شگرفی بر دگرگونی، تولید و گسترش شکاف های قومی دارند. در محیط متکثر اجتماعی، ساحت سیاسی با ساحت قومی پیوندی ناگسستنی و عمیق دارد، چرا که این دو در تعامل با یکدیگر، پیکر اجتماع را به وجود می آورند. ایران در یک صد سال اخیر بویژه پس از روی کار آمدن پهلوی اول و سیاست تمرکزگرایی و نوسازی با رویکرد سرزنش آداب و رسوم، لهجه و زبان اقوام ایرانی آغاز و با سیاست یکپارچه سازی قومی و فرهنگی دنبال شد. رضاخان عقیده داشت برای نوسازی،

باید از قدغن کردن لباس قومی آغاز کرد (پزشکی و همکاران، ۱۳۷۹: ۵۴). تداوم راهبرد تمرکزگرا در کشور، اقوام را به منزله "دیگری" قلمداد و با دستاورد نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بنیان شکاف قومی را نهادینه ساخت. انقلاب اسلامی با شعار برابری و توزیع عادلانه امکانات کشور توانست تا حدودی از شکاف‌های به‌جامانده از گذشته را ترمیم نماید، اما تأخیر و یا اجرای ناقص سیاست‌ها و نیز تحركات قوم‌پایه و دخالت بیگانگان در برخی مناطق قوم‌نشین کشور، زمینه فعال‌سازی شکاف، سیاسی‌شدن آن و بحران‌های اجتماعی و امنیتی در کشور گردید. دوران ۸ ساله دفاع مقدس اوج هم‌افزایی و انسجام اجتماعی کشور بود، پس از آن بویژه از ۱۳۷۶ به‌این‌سو گزاره‌هایی با عصاره قومی در شعارهای انتخاباتی و نیز نخبگان قومی هویدا شد که تاکنون نیز سپهر جامعه را به‌خود مشغول ساخته است. به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته برای کاهش دغدغه‌ها، رصد شاخص‌ها همچنان بیان‌گر نابرابری‌هایی است که نه در مبانی، بلکه بیشتر در پرتو خوانش ساختارهای اجرایی از قانون رقم می‌خورد. از این‌رو شناخت عوامل پدیدآورنده و یا از بین‌برنده شکاف‌ها کمک شایانی به پیش‌گیری از بروز بحران‌های قوم‌پایه در کشور خواهد نمود.

در نمودار زیر برخی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار متقابل سیاسی و قومی کشور ترسیم و مورد بررسی قرار می‌گیرد.



نمودار ۱- عوامل سیاسی تشدید و یا تضعیف‌کننده شکاف قومی (نگارنده)

۳-۱. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکاف‌های قومی در ایران

- قوم‌گرایی سیاسی

پدیده "قوم" از مفاهیمی است که از سده نوزدهم و بیستم در ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی مطرح و جنبه فرهنگی در این مفهوم غالب است (احمدی، ۱۳۷۹: ۳۱). این مفهوم پیوست دیرین و دائمی زندگی بشر است، که در پرتو تشکیل دولت‌مدرن به‌عنوان پدیده سیاسی در قالب قوم‌گرایی تغییر ماهیت داده است. در این گزاره، افراد بر مبنای ویژگی‌های مشترکی که دارند، سامان‌دهی و به‌انجام رشته اقداماتی دست می‌یازند. هویت قومی عامل اصلی شکل‌گیری قوم‌گرایی و پاسخی به سؤال من کیستم، چگونه معرفی می‌شوم و به کدام گروه از مردم تعلق دارم؟ در قوم‌گرایی صفات مشترک، فرهنگ و تجربیات تاریخی مشترک مدنظر و بستری

برای عمل اجتماعی می‌شود. در لایه‌های عمیق‌تر، قوم‌گرایی حتی زمینه را برای شکل‌گیری احزاب و گروه‌های ویژه سیاسی نیز فراهم می‌آورد (هاردین راسل، ۲۰۱۱: 28). گروه قومی در رویارویی با ساختار سیاسی در سطح فرهنگی با پیشنهاد پذیرش و جانمایی در هویت فراگیر (ملی) و در سطح سیاسی با پرچم سهم‌خواهی و در صورت عدم پاسخ‌گویی با اهرم تجزیه‌طلبی نمایان می‌شود.

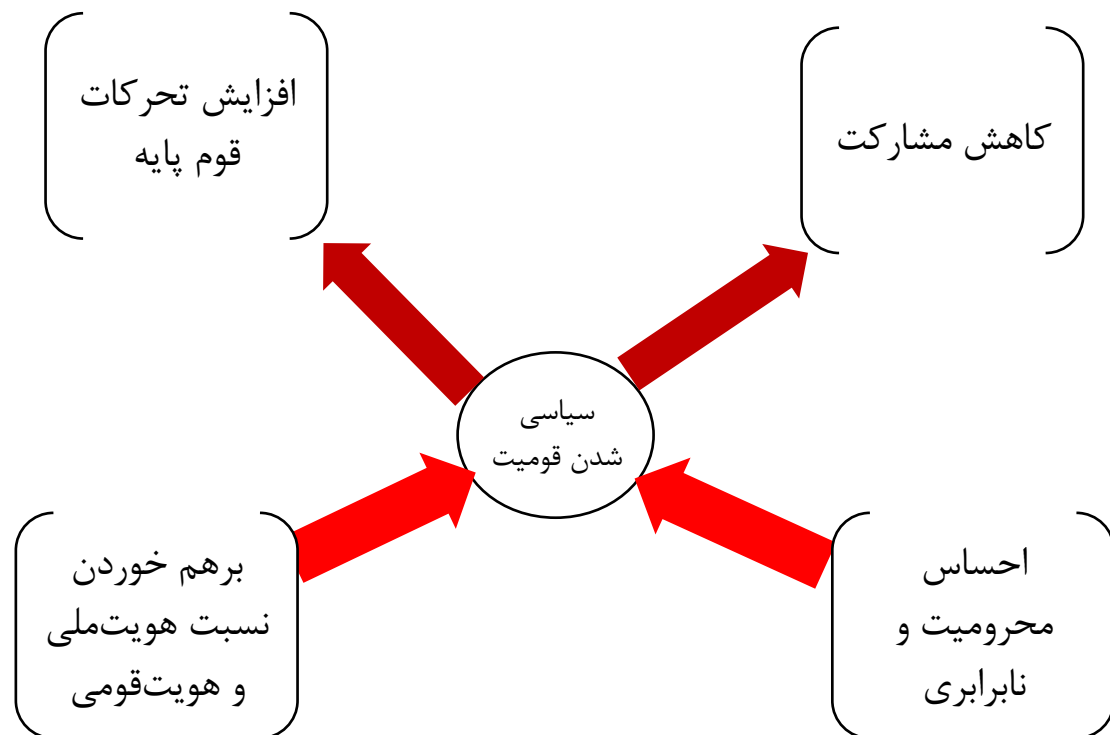
مهم‌ترین مواردی که منجر به کنش اجتماعی در قالب قوم‌گرایی می‌شود عبارتند از:
الف) نیازهای قطعی جامعه قومی می‌بایست از سوی ساختار سیاسی پاسخ داده شود. در صورتی که نظام پاسخ‌گویی با چالش روبرو و اقوام احساس عدم حضور در عرصه قدرت پیدا کنند، قوم‌گرایی تشدید خواهد شد؛
ب) به دست آوردن فرصت‌های جدید در راستای کسب امتیاز و تغییر در شرایط نابرابر اجتماعی، یکی دیگر از عواملی است که در قوم‌گرایی مدنظر است (هاردین راسل، ۲۰۱۱: ۷۲).
هنگامی که هویت قومی، ماهیت سیاسی پیدا کند، قوم‌گرایی سیاسی پدیدار که رابطه آن با هویت ملی وارونه و از تقویت هم‌بستگی به سمت تخریب و رویارویی حرکت خواهد کرد.

قوم‌گرایی سیاسی بیانگر احساس علاقه، تعهد، تفکر، رفتار و تلاش برای خواست‌های قومی است. این پدیده که علاوه بر تلاش برای حفظ تمایز فرهنگ قومی، خواهان مشارکت در قدرت سیاسی بر اساس مؤلفه قومی (عزیزی، ۱۳۸۵: ۶) است، پنج ویژگی دارد: احساس داشتن یک میهن، اداره امور سیاسی مربوط به خود، خواست مشارکت سیاسی در مدیریت کلان، خواست داشتن انجمن‌های خاص سیاسی قومی و اعتماد به احزاب قومی (شادرو و محمدزاده، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

از آن‌جا که مطالبات اقوام همیشه از مسیر مدنی قابل دست‌یابی نیست، زمینه درگیری و خشونت به وجود می‌آید؛ پدیده منازعه قومی در این راستا قابل تحلیل است. "منازعه قومی" در پرتو قوم‌گرایی بازتولید، که اگر به بحران قومی بینجامد، دامنه خشونت گسترده و ساحت سیاسی و امنیتی آسیب می‌بیند.

پاره‌ای از عوامل مؤثر که زمینه‌ساز سیاسی شدن قومیت و بحران آفرینی در محیط ملی است، که ساختار سیاسی می‌بایست در رویارویی با آن، چاره‌اندیشی، تا هویت‌گرایی قومی به فرصت تبدیل گردد. این عوامل عبارتند از:

- نابرابری قدرت بین اکثریت و اقلیت؛
 - انحصار موقعیت‌های کلان اجتماعی و سیاسی توسط یک گروه خاص؛
 - نبود مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و بسته‌بودن فضای مدیریتی؛
 - ضعف اعتماد بین اقوام و ساختار سیاسی و نبود امید دست‌یابی به مناصب بالای مدیریتی؛
 - عوامل فرامرزی، منطقه‌ای و بین‌المللی.
- گفتنی است که قوم‌گرایی سیاسی معلول رشته عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و پدیدار شدن آن نیز زمینه‌ساز کنش‌هایی خواهد بود، که مقاومت مدنی، ستیز با هویت ملی، خشونت‌گرایی، مشارکت‌گریزی، جایگزینی اعتراض و یا خروج (بی‌تفاوتی، خودمختاری، جدایی‌طلبی) به جای وفاداری از جمله آن است.
- در نمودار زیر برخی عوامل و پیامدهای قوم‌گرایی سیاسی به تصویر کشیده شده است.



نمودار ۲. عوامل و پیامدهای سیاسی شدن قومیت (نگارنده)

پیشینه قوم گرایی سیاسی در ایران، پیامد نوسازی دوران پهلوی است، که در پیوند با تبعیض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به وجود آمده است. اقوام ایرانی از دیرباز بر این باورند که در ساختار مدیریتی نادیده گرفته شده و امکان رشد آنان بویژه در چرخه مدیریتی وجود ندارد. دردل این نگرش، ستیز با هویت ملی، گریز از مشارکت، تشکیل گروه های واگرا و تجزیه طلب با پشتیبانی بیگانگان نهادینه و بحران های اجتماعی و امنیتی به وجود آورده اند. شورش کردها به منظور دستیابی به خودمختاری با فراوانی ۱۵۱۴ درگیری (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۰۵)، گروه شمس و حزب اتحاد مسلمین در بلوچستان با رویکرد مذهبی، خلق مسلمان در آذربایجان، خلق ترکمن در شمال و خلق عرب در خوزستان پس از پیروزی انقلاب (۱۳۵۸) از جمله آن است. قوم گرایی سیاسی ایرانیان معلول عواملی مانند: سیاست گذاری قومی نامطلوب، نادیده انگاری سرمایه های نمادین و حقوق شهروندی و نیز تبلیغات رسانه ای بیگانگان، و پیامد آن احساس محرومیت و تبعیض، تضعیف هویت ملی، کاهش مشارکت، افزایش گرایشات واگرایانه و ضد امنیتی بوده است.

در این راستا بسیاری از معادلات اجتماعی کشور در رفت و برگشت با قوم گرایی سیاسی قابل تحلیل می باشد که برخی مؤلفه های آن در فقرات پیش رو تبیین خواهد شد

- سیاست گذاری قومی

بافت متکثر قومی، مذهبی و فرهنگی در بسیاری از کشورها، تقویت مدیریت اجتماعی و سیاسی را دوچندان نموده است. سیاست گذاری صحیح قومی تنها راه برون رفت از بحران های احتمالی به شمار می رود. سیاست گذاری به معنای عام آن عبارت است

از: فرایند یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تصمیم‌های دولتی که با هدف حل مسأله اجتماعی طراحی شده‌اند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳: ۲۰). در سیاست‌گذاری قومیتی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل حکومت‌ها با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و سرزمینی مشخص و وظایف و تکالیف متقابل آنان معین می‌شود (حسابی، ۱۳۹۶: ۳۷۴).

این مهم به عنوان نخستین گام مهندسی اجتماعی و با هدف همبستگی ملی و وفاق اجتماعی به منظور ترمیم گسل‌ها و شکاف‌های قومی، در قلمرو فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و با هدف برقراری عدالت، تأمین نیازمندی‌های مشروع و ایجاد هویت مشترک تدوین می‌گردد. راهبردهای دست‌یابی به آن نیز پذیرش ناهمواری اجتماعی، توزیع مناسب قدرت و مشارکت می‌باشد. تقویت اشتراک و توافق اقوام با یکدیگر و نیز هویت مرکزی، تعدیل و حذف نقاط افتراق و تعارض در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دستاوردهای آن به‌شمار می‌رود. کوتاه‌سخن این که سیاست‌گذاری قومی به همان اندازه که در صورت صحت می‌تواند، منجر به هم‌بستگی و ثبات جامعه شود، در صورت نقصان نیز به تشدید درگیری و تنش‌های قومی خواهد انجامید. سیاست‌گذاری قومی در ایران از آب‌شخورهای گوناگون سرچشمه می‌گیرد. فراوانی ساختارهای سیاست‌گذاری یکی از دشواری‌های نظام تصمیم‌گیری کشور به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر غلبه نگاه امنیتی، رفتارهای سلیقه‌ای و یا گرایش‌های سیاسی و نادیده گرفتن سیاست‌های کلان، مشکل دیگری است که در سپهر جامعه هویدا شده است. الگوهای سیاست‌گذاری نیز تأثیر شگرفی بر مدیریت محیط قومی دارد. دولت‌های مختلف پس از انقلاب، بویژه از ۱۳۷۶ به این سو، الگوهای متنوعی را برای مدیریت اقوام در نظر گرفته‌اند؛ "تمرکززدایی، توسعه سیاسی، محلی‌گرایی و توجه به مناطق کم‌برخوردار، حقوق شهروندی، تقویت احزاب و مطبوعات" در دولت اصلاحات و رویکرد تحدید‌گرای توده‌محور مبتنی بر نگاه برابر از ۱۳۸۴ و رویکرد حقوق شهروندی و تأکید بر بازگشت به مسیر میانه و به دور از افراط از ۱۳۹۲ به این سو دنبال گردید.

دولت اصلاحات، در گفت‌وگو خود بر مفاهیمی مانند، اعتمادسازی، احترام متقابل، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و منطق مفاهیم و اقدام و منطق روابط بین‌المللی تأکید و سیاست‌گذاری‌های خود را نیز در سطح اعلامی بر مبنای دست‌یابی به عدالت مردم‌سالارانه در داخل و ایجاد جامعه مدنی جهانی بر مبنای رویکرد تکثرگرایی، مردم‌سالاری جهانی و... معرفی می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). مفصل‌بندی گفت‌وگو حاکم بر سیاست قومی در دولت اصلاحات زیرمجموعه شعار توسعه سیاسی مطرح که در آن مفاهیمی مانند هم‌بستگی ملی، مشارکت سیاسی، جامعه مدنی، توسعه فرهنگی و برابری هدف‌گیری شده بود.

دولت مهرورزی در پرتو نادیده‌انگاری برخی پدیده‌های اجتماعی و گذر از موضوعات سیاسی و نیز بسط مفاهیم اقتصادی و پیگیری عدالت و واگذاری امکانات به مناطق محروم، فصل جدیدی را در مناسبات ساختار سیاسی و اقوام گشود.

دولت اعتدال با طرح گفت‌وگوهایی مانند انعطاف‌پذیری، عقلانیت، پرهیز از خشونت، امید و اعتدال پا به میدان گذاشت. دولت با پیگیری مفاهیم آزادی، مشارکت و حقوق شهروندی، فضای جدیدی را در این زمینه ایجاد نمود.

دولت یازدهم تنوع قومی را فرصت و سرمایه معنوی ملی قلمداد و بر اساس قانون اساسی در جهت تحقق مطالبات بحق ایشان اقداماتی را انجام داد. رشد و توسعه متوازن مناطقی از کشور که قومیت‌های ایرانی در آن سکونت دارند، بخش مهمی از مشی اعتدالی دولت یازدهم قلمداد می‌شود.

بنابر آن چه گفته شد ساختارهای گوناگون، رویکردهایی را در مسیر مدیریت قومی کشور پی گرفته که نتوانسته شکاف‌های قومی را به صورت کامل ترمیم نماید.

در این راستا پیشنهادی زیر قابل‌ارایه می‌باشد:

- سیاست‌های کلان با نگاه پذیرش تکثر و معطوف به تقویت همبستگی به‌درستی دنبال و راهبردهای اجرایی بر مبنای آن استوار گردد؛

- سیاست‌گذاری قومی ارزیابی، بازنگری و آسیب‌شناسی شود، به گونه‌ای که فاصله مصوبات با واقعیت‌های موجود کمتر شود؛

- جانمایی اقوام در قدرت، در راستای مشارکت فراگیر آنان به درستی انجام شود؛
- زمینه سازش میان تعلقات قومی و هویت ملی و برجسته سازی نقاط مشترک فراهم آید؛
- نگرش فرهنگی و نگاه فرصت انگار به قومیت ها در عرصه سیاست گذاری قومی نهادینه گردد؛
- رصد و شناسایی پیوسته جریان های فعال قومی، بازنمایی چهره های همگرا و جداسازی توده ها از گروه های واگرا و تجزیه طلب؛
- سیاست ها در راستای مرجعیت بخشی به اقوام ایرانی برای ساکنان آن سوی مرزها تدوین گردد؛
- بستر نقش آفرینی فعال نخبگان قومی ایرانی در دیپلماسی علمی با کشورهای پیرامونی را فراهم آورد.

- احساس محرومیت

یکی از دیدگاه های ارایه شده به منظور بررسی دلایل شکل گیری سبزه های اجتماعی، نظریه "محرومیت نسبی" است. این الگو بر آن است تا احساس محرومیت را به عنوان ریشه دست یازی افراد به کنش های همراه با خشونت معرفی نماید. این مفهوم، از دیرباز مورد توجه اندیشوران بوده است؛ ارسطو در نظریه سیاسی خویش بر این اعتقاد بود که انقلاب های سیاسی بر مبنای یک حس نسبی مبتنی بر نابرابری شکل می گیرند. به گفته مقصودی: در فرایند توسعه و نوسازی، با توجه به تغییر و تحولات سریع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، انجام مقایسه شدیدتر و بیشتر است (مقصودی، ۱۳۸۱: ۳۸۶). در الگوی محرومیت نسبی هرگونه تغییر اجتماعی که موجب ظهور و شکل گیری انتظارات برای زندگی بهتر نزد مردم شود، بدون این که وسایل لازم برای تأمین این انتظارات فراهم شود، می تواند به بی ثباتی سیاسی بینجامد.

بر اساس این نظریه، شورش و بحران سیاسی زمانی رخ می دهد که معترضان به این نتیجه برسند که بنا به دلایلی از امکانات موجود یا مورد انتظار، کمتر از آن چه حق آنهاست، دریافت می کنند، لذا برای رسیدن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به خشونت سیاسی متوسل می شوند. البته اوضاع بد مادی یا محرومیت مطلق مستقیماً به اعتراض و شورش منتهی نمی شود، بلکه واکنش ذهنی یا روانی در برابر این حالت تعیین کننده است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

تدرا برت گار برای تبیین رابطه محرومیت و خشونت، نظریه محرومیت نسبی را در قالب الگوی علمی معرفی نمود. این نظریه نمونه تعدیل یافته از تئوری توقعات فزاینده است و بیش از آن که درباره انقلاب باشد، یک نظریه خشونت جمعی است. به نظر گار نارضایتی همیشه ناشی از وضعیت اقتصادی نیست و از علل دیگری ناشی می شود (بشیری، ۱۳۷۴: ۱۰۲). بنیان اندیشه گار بر این امر استوار است که نارضایتی اعضای گروه اجتماعی عامل تعیین کننده در وقوع منازعات خشونت آمیز است. وی محرومیت نسبی را برداشت کنش گران از اختلاف انتظارات و سرمایه های ارزشی آنها تعریف می کند، بدین معنا که درک تفاوت میان انتظارات و سرمایه های ارزشی افراد ممکن است بر اساس مقایسه وضعیت کنونی با گذشته و یا آرمانی که برای او ترسیم شده، صورت پذیرد. رابرت گار، نارضایتی های جمعی را تابعی از محرومیت نسبی می داند که از اختلاف بین سطوح متفاوت توسعه ناشی می شود. زمانی که "باید" های انسانی با "است" ها در تعارض قرار گیرد و رفاه مورد انتظار یک فرد برای وی محقق نگردد، امکان شکل گیری نارضایتی های عمومی بالا خواهد رفت. از این رو نظریه او از دو مؤلفه زیر پیروی می کند که در آن نارضایتی عمومی علت اصلی سبزه خشونت آمیز خواهد بود:

الف) چگونگی شکل گیری محرومیت در ذهن افراد؛

ب) چگونگی آشکار شدن محرومیت ایجاد شده در شکل خشونت سیاسی جمعی (گار، ۱۹۷۱: ۳۶۴).

تبعیض اجتماعی نیز الگوی فکری است که در آن گروه قومی خود را زیر سلطه اکثریت پنداشته و به‌مرور به سمت عقاید ناسیونالیستی فراملی رهسپار می‌گردد. آنان ممکن است از انجام مناسک فرهنگی خود نیز محروم و آزادی خویش را محدود که زمینه‌ساز عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی می‌شود.

به گفته گار: مردم، زمانی که امیدشان در دستیابی به ارزش‌های اجتماعی را از دست می‌دهند، به سمت شورش میل پیدا می‌کنند و شدت نارضایتی و ناامیدی با میزان خشونت و درگیری هم‌راستا می‌شود (گار، ۱۹۷۱: ۸۷). بنابراین بین محرومیت و دامنه بسیج سیاسی و الگوهای واگرایانه قومی رابطه مستقیم و مثبتی شکل می‌گیرد.

تبعیض سیاسی دیگر گزاره‌ای است که بی‌اعتمادی نسبت به ساختار سیاسی و کاهش مشارکت را به دنبال دارد. شکل‌گیری اعتراضات، ناخرسندی، خشونت و بحران‌های واگرایانه از دیگر نتایج آن به‌شمار می‌رود.

تبعیض اقتصادی و محرومیت از امکانات زیربنایی نیز یکی دیگر از زمینه‌های واگرایی است. چنان‌چه اقتصاد پویا و توانمند باشد، همگان مواهب آن برخوردار و به‌سوی تقویت سرمایه اجتماعی و هم‌گرایی ملی سوق می‌یابند (خاکپور، ۱۳۸۵: ۲۹).

احساس نابرابری و تبعیض در میان اقوام تأثیر مستقیمی بر برجستگی هویت قومی، سیاسی شدن قومیت، واگرایی و تقویت تعصبات و حتی قوم‌مداری دارد (حاجیانی و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۳۲۴). به‌یقین نابرابری و یا احساس آن متغیر مهمی است که در ادبیات شکاف اجتماعی نقش آفرین است.

محرومیت نسبی نقطه آغاز هویت‌خواهی قومی است، که با مطالبات قانونی آغاز و در صورت عدم پاسخ‌گویی، راهبردهای جایگزین پی گرفته می‌شود و به‌سمت تعارض پیش می‌رود. در کشورهایی که درصد محرومیت بالاتر است، میزان فعالیت و اقدام گروه‌های قومی نیز بیشتر خواهد بود. به‌صورت کلی جایگاه مشارکت و سرکوب سیاسی در نوع و میزان محرومیت تأثیر دارد. در محرومیت سیاسی زمانی که کمبودهای سیاسی نسبت به یک قوم رخ دهد و نهادهای مشارکتی نیز در جوامع چند قومی نتوانند به‌خوبی مردم را در روندهای سیاسی مشارکت دهند، خشونت قومی رخ می‌دهد.

محرومیت نسبی در سطح فردی باعث گسترش اضطراب، آشفتگی، بیگانگی و انزوای فرد در اجتماعی می‌شود، ولی احساس محرومیت در سطح گروهی منجر به کاهش مشارکت بهنجار و گسترش خشونت سیاسی در قالب آشوب، کشمکش داخلی و غیره می‌گردد (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۳).

محرومیت تبعیض زمینه پدیداری واژگانی مانند شهروند درجه دو و حذف شده از معادلات اجتماعی و سیاسی و به عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی می‌انجامد. بر این اساس جنبش‌های قومی به‌عنوان پاسخ محض به محرومیت نسبی گسترده شدید تبیین شده که توده‌ها و نخبگان حاشیه‌نشین را با هم شامل می‌شود. از این رو مشارکت گسترده و سازماندهی آگاهانه در جهت خشونت فراهم می‌شود (کورز و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۶۲۱).

احساس تبعیض و محرومیت یکی از دردهای کهن برجای مانده در پیکره اجتماعی ایران و پیشران تحریک گرایش‌های قوم‌پایه و مرکز‌گرای و نیز زمینه‌ساز رقابت‌های فزاینده و کشمکش بین طوایف و واگرایی اجتماعی به‌شمار می‌رود. این گزاره از دوران پهلوی به‌این‌سو جامعه را به‌خود مشغول ساخته است؛ چراکه پیش از آن چیزی به نام اقتصاد ملی وجود نداشت. با آغاز عصر نوگرایی انهدام اقتصادهای منطقه‌ای و ذوب آن در اقتصاد ملی آغاز شد. صنعتی‌نمودن کشور بیشتر در پایتخت اعمال گردید و استان‌های حاشیه‌ای از ثمرات آن بهره‌چندانی نبردند. در نیمه سال ۱۳۵۵ از ۳۶/۱ درصد کشاورزان ایران تنها ۱۳/۸ درصد مربوط به استان‌های مرکزی بوده و قاطبه مناطق حاشیه‌ای و یا مناطق غیرفارسی‌کشاوری باقی ماندند. در همین سال ۶۶/۱ درصد باسوادها از مناطق مرکزی و مناطق فارس‌نشین بودند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۱۲).

از آنجا که الگوی توسعه در ایران از نظریه مرکز-پیرامون پیروی می‌کند، شکاف‌های توسعه به‌مرور در این الگو افزایش یافته است. بیشترین تأثیر منفی این شکاف‌ها در مناطقی وجود دارد که شکاف‌های قومی و مذهبی فعال دارند. به این دلیل باید توسعه در ابعاد ملی پیگیری و به‌همه تفاوت‌ها توجه و از رویکرد توسعه‌یافتگی تکخطی پیروی نکند (الله‌وردی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۶).

محرومیت نسبی یکی از مهم‌ترین متغیرهای قوم‌گرایی سیاسی است که در ساحت اقتصادی و سیاسی نمود پیدا کرده و پرننگ شدن آن آثار زیانباری برای کشور در پی خواهد داشت. ناگفته نماند که محرومیت نسبی صرفاً برپایه فقر مطلق ظاهر نمی‌شود، بلکه گاهی پس از یک دوره افزایش رفاه و گسترش ارتباطات بروز می‌یابد. مانند شورش‌های کردستان در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، درحالی‌اتفاق افتاد که این استان محروم‌ترین منطقه نبود. به عبارت دیگر اظهار نارضایتی زمانی آغاز می‌شود که بهبود زندگی، امکان و فرصت مقایسه میان اقوام را به وجود آورد.

اما آنچه از عنوان محرومیت به ذهن تبادر می‌کند، محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. بر این اساس پیمایش‌های انجام‌شده نشان از پایین‌بودن شاخص‌های توسعه در استان‌های قومی دارد. از جمله نرخ بیکاری در تابستان سال ۱۳۹۲ در سیستان و بلوچستان ۱۴٫۲ درصد و در کردستان ۱۳٫۴ درصد بوده که در مقایسه با سایر استان‌ها بسیار بالاتر است. همچنین میزان بالای بی‌سوادی، در مناطق شرقی و غربی ایران که بیشتر اقوام ترک و بلوچ در آن ساکن هستند، وجود دارد. پژوهش دیگر نشان می‌دهد در برنامه پنج‌ساله اول (۷۲-۶۸) بالاترین سهم از اعتبارات بخش صنایع به استان اصفهان، به میزان ۵۰ درصد اختصاص داده شد و ۱۰ استان کشور مانند ایلام، کرمانشاه، کردستان و... از اعتبارات ملی محروم بوده‌اند. در مجموع برنامه اول توسعه کشور ۸۰ درصد بودجه به سه استان اختصاص داشته و سهم استان کردستان ۹٫۱ درصد بوده است. بنابراین وجود نابرابری اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و سیاسی در مناطق قومی بیانگر توجه کمتر به این مناطق بوده است (ترابی، ۱۳۹۱: ۱۰). فعالیت کم‌فروغ بخش صنعت به خصوص در مناطق حاشیه‌ای کشور قابل مشاهده است. به گونه‌ای که در برخی از استان‌های مرزنشین که بیشترین معادن را داراست، کمترین کارخانه فراوری محصولات وجود دارد و بیشتر به سمت خام‌فروشی پیش رفته است. در این راستا پیشنهادها زیر قابل پیش‌بینی است:

- ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی، کاهش بیکاری و افزایش سرمایه‌گذاری در مناطق قومی؛
- ایجاد عدالت توزیعی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سیاست‌گذاری عمومی؛
- توجه به شایسته‌گزینی و رعایت حقوق عمومی در راستای بهبود اصل رعایت عدالت؛
- توازن و هماهنگی میان انتظارات و واقعیت‌های اجتماعی؛
- زمینه‌سازی برای انجام آزادانه مناسک مذهبی پیروان مذاهب اسلامی بر مبنای قانون اساسی؛
- از بین بردن زمینه‌های مقایسه داشته‌های اقوام، با امکانات اکثریت جامعه.

- حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، از مفاهیم مهمی است که نهادینه‌شدن آن از شکل‌گیری و شدت درگیری و تعارض‌های اجتماعی و سیاسی پیشگیری می‌کند. این حقوق مجموعه‌ای از مزایا، وظایف، اختیارات و حقوق افراد جامعه و بخشی از فرایند حق و تکلیف است که در رابطه با دولت و در سه الگوی مدنی، سیاسی و اجتماعی پیگیری و به واسطه نهادهای مناسب توسعه می‌یابد (مقصودی، ۱۳۸۱: ۵۴). الگوی مدنی تأمین‌کننده آزادی بیان، اندیشه و عقیده و مالکیت؛ الگوی سیاسی تأمین‌کننده حق مشارکت و الگوی اجتماعی نیز دربرگیرنده رفاه و امنیت است.

هریک از شهروندان، بویژه اگر از مؤلفه‌های مذهب و گویش اکثریت پیروی نکند و به قومیتی تعلق خاطر داشته باشد، در کنار بهره‌مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از حقوق فرهنگی نیز برخوردار می‌شود. حقوق فرهنگی دربرگیرنده مجموعه‌ای از موارد زیر است:

- دستیابی کامل به زبان و فرهنگ اکثریت؛
- حق حفظ زبان و فرهنگ اقلیت؛
- حق داشتن سنت‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت؛
- برابری آموزشی؛
- حق داشتن ارتباطات بین فرهنگی.

دولت‌ها برای تأمین حقوق پیش گفته، راهبردهایی را در قالب منشور تدوین می‌کنند که می‌بایست برخوردار از مؤلفه‌های زیر باشد.

- نیازها و دغدغه‌های مناطق قومی را مرتفع سازد؛
 - ذهنیت تنگ‌نظرانه اقوام نسبت به دیگر گروه‌های قومی را کاهش دهد؛
 - از شکل‌گیری و یا تعمیق شکاف‌های اجتماعی قومی پیشگیری نماید؛
 - تضمین‌کننده برابری اجتماعی و از بین‌برنده زمینه‌های محرومیت و تبعیض باشد.
- حقوق شهروندی در ایران پیشینه پرفراز و نشیبی دارد. از دوران مشروطه به‌این‌سو مبارزه برای حقوق شهروندی در فرایند تبدیل رعیت به شهروند پی‌گرفته شد. این مهم در جمهوری اسلامی، ریشه در قانون اساسی دارد؛ تساوی حقوق، مصونیت جان، مال و حیثیت، آزادی عقیده، آزادی در انتخاب شغل، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش رایگان بخشی از اصول مرتبط با حقوق شهروندی است. امام خمینی رحمه‌الله در ۲۴ آذر ۱۳۶۲ فرمان هشت ماده‌ای درباره حقوق مردم، قانون، قوه قضاییه و لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین صادر کردند. در ادامه قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی اردیبهشت ۱۳۸۲ به تصویب مجلس رسید. قانون برنامه چهارم توسعه (ماده ۱۰۰) نیز دولت را موظف به تنظیم منشور حقوق شهروندی نموده که دربرگیرنده محورهای زیر باشد:

- تأمین آزادی و صیانت از آرای مردم، آزادی در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن؛
 - صیانت از حریم خصوصی افراد؛
 - ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین و احترام آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی؛
 - ارتقای احساس امنیت در مردم و جامعه؛
 - پرورش عمومی قانون‌مداری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آیین شهروندی.
- در تاریخ ۱۳۸۳/۱/۲۰ رییس قوه قضاییه بخشنامه احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی را ابلاغ و ۱۳۸۳/۲/۱۵ طرح قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی به تصویب مجلس رسید و توسط رییس‌جمهور ابلاغ شد. رییس دولت نهم ستاد صیانت از حریم امنیت عمومی و حقوق شهروندی را تشکیل داد و رییس دولت دوازدهم نیز با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندان در پرتو اصل ۱۳۴ قانون اساسی منشور حقوق شهروندی را ابلاغ نمود. این منشور با هدف کاهش آسیب‌پذیری اقوام در سپهر اجتماعی و سیاسی و امیدافزایی برای دسترسی به حقوق قانونی نگاشته شد. پذیرش تنوع فرهنگی در چارچوب هویت ملی، حق ارتباطات بین فرهنگی، مشارکت در حیات فرهنگی و تأسیس تشکل و انجمن، آموزش زبان محلی، جرم‌انگاری اشاعه تنفر قومی، حرمت اهانت به مقدسات و رفع تبعیض از جمله بندهای منشور است که بارقه امید و فزاینده اعتماد به ساختار سیاسی می‌شود.

به‌رغم این که اسناد تدوین شده به‌صورت جامع دربرگیرنده حقوق شهروندی است، اما درعمل همچنان از نارسایی‌هایی رنج می‌برد، به‌گونه‌ای که بخشی از اقوام ایرانی، محرومیت و تبعیض، بی‌توجهی به آداب، سنن و مفاخر، بی‌عدالتی و نابرابری در توزیع قدرت،

نبود شایسته سالاری، نادیده انگاری در رسانه ملی را دستاویزی برای تنظیم مناسبات خویش با ساختار سیاسی قرار می‌دهند. در لایه‌های زیرین این نگرش، قوم‌گرایی سیاسی تقویت و شکاف‌های متراکمی به وجود می‌آورد که در قالب کاهش مشارکت و افزایش تحرکات واگرایانه پدیدار می‌گردد.

به منظور پردازش بهتر حقوق شهروندی و پیشگیری از شکاف‌های برآمده از آن، پیشنهاد می‌گردد:

- شهروند سالاری جایگزین قومیت سالاری شود و حقوق شهروندی جایگزین حقوق اقلیت گردد؛
- میزان هم‌گرایی و واگرایی اقوام با هویت ملی به صورت پیاپی مورد سنجش قرار گیرد؛
- تحکیم مؤلفه‌های هویت ملی در کنار توجه به هویت‌های خرد مورد توجه قرار گیرد؛

همان‌گونه که بیان شد، سیاست‌گذاری نامطلوب، احساس محرومیت و تبعیض و رعایت نکردن حقوق شهروندی، به قوم‌گرایی سیاسی می‌انجامد. این پدیده نیز رویارویی با هویت ملی و کاهش مشارکت را به دنبال خواهد داشت که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

- هویت ملی و هویت قومی

پدیده هویت ملی یکی از نتایج قطعی شکل‌گیری ملت در جغرافیای سرزمینی است. دولت‌ها از طریق ترویج ملی‌گرایی در تلاش‌اند تا از مفاهیم قدرت و توان افسانه‌ها، نمادها، احساسات، مذاهب، فرهنگ و... استفاده حداکثری نموده و از طریق بسیج اجتماعی هویت‌یابی جامعه را امکان‌پذیر نمایند (مقصودی، ۱۳۸۱: ۵۱).

ملی‌گرایی حلقه پیوند ساختار سیاسی، با گروه‌های اجتماعی از جمله اقوام است. در این راستا همگان موظف به پیروی از قواعد حکمرانی ملی می‌باشند. این نوع از هم‌گرایی، علقه مشترک ملی را بازتولید می‌کند. ضعف هویت ملی باعث می‌شود گروه‌های پراکنده اجتماعی، جغرافیای تاریخی مشترک را زیر سؤال برده، قواعد حقوقی و سیاسی را نابرابر و نامشروع قلمداد و محرومیت و تبعیض را دستاورد نظام سیاسی معرفی نمایند. در این صورت قومیت در رویارویی با ملیت قرار گرفته و به مرور، اقوام، فرهنگ مشترک خود را بازیابی و آن را در مقابل حاکمیت ملی تعریف می‌کنند.

بین هویت ملی و قومی، سه رابطه همبستگی و تقویتی (ایده آل نظام سیاسی)، رابطه توازی و رابطه تخریبی و رودرویی برقرار است. در رابطه اول، هویت قومی، زیرمجموعه هویت ملی تعریف و مقوم آن به شمار می‌آید. در وضعیت دوم این دو هویت، ارتباطی با همدیگر ندارند، ولی در مرحله سوم به خاطر سیاسی شدن مسایل قومی، هویت ملی با هویت قومی درگیر می‌شود (طالبی، ۱۳۹۷: ۸۷). قوم‌گرایی سیاسی رابطه همبستگی و تقویتی را به رابطه تخریبی دگرگون خواهد ساخت.

تحرکات قومی با نگرش سیاسی، نتیجه شکاف هویتی است که بین مرکز و پیرامون به دلیل سیاست‌های دولت مرکزی ایجاد می‌شود. این شکاف در صورتی هویتی است که پیوند با دولت، در تعارض با پیوند قومی قرار می‌گیرد و فرد احساس کند پیوند به دولت با هویت قومی او در تضاد است، در این صورت اقلیت‌ها برای دفاع از هویت قومی خود بسیج اجتماعی راه انداخته و به تعارض با کلیت نظام می‌پردازند.

هویت‌خواهی قومی و خودآگاهی درونی آنان به شدت بر خواسته‌ها و نیازهای واقعی یا خیالی - قومی می‌افزاید. معمولاً خواسته‌ها از شکلی قانونی، مثل خواسته‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... آغاز و به خواسته‌های غیرقانونی می‌رسد که به ضرر منافع نظام سیاسی، دولت ملی و انسجام سیاسی و اجتماعی جامعه است (زندى، ۱۳۸۰: ۴۸). به همین دلیل، تضاد میان هویت‌های قومی و ملی باید برطرف شود. در این راستا ملی‌گرایان نباید هویت قومی را نادیده بگیرند، بلکه می‌بایست آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک با آنان

تعریف و از آن پیروی نمایند تا هم‌پوشانی هویت قومی و هویت ملی و تقویت متقابل، که ایده‌آل هر نظام سیاسی و عامل انسجام‌بخش آن است نهادینه گردد.

درباره پیوند اقوام ایرانی و هویت ملی دیدگاه‌های گوناگونی ارایه شده است. شماری از اندیشوران بر این باورند که ملی‌گرایی ایرانی ماهیتی قومیت‌زدا دارد و به‌همین اعتبار عنصر قومی در ملی‌گرایی ایرانی حضوری منفی، سلبی و توأم با بدبینی دارد. به این معنا که حداقل در لحظه پیدایی، نه تنها قومیت، بیان شخصیت ملی نیست، که برعکس، عنصر ملی از قِبل پس‌زدن و طرد آن قوام می‌یابد. بر این اساس یکی از دعاوی اصلی، ضد قومی بودن ملی‌گرایی مدرن در ایران و ابتنای آن بر نوعی رمانتیسیم ناظر به گذشته باستانی، یا اسلامی است (سلیمانی‌قره‌گل، ۱۳۹۹: ۱۴). این پیشینه، هویت قومی را به عنوان زمینه مقاومت و اعتراض و صف‌آرایی در برابر هویت ملی قرار می‌دهد.

گروهی نیز بر این باورند که اقوام ایرانی به دلیل برخورداری از اصالت ایرانی، گرایش ملی‌گرایی مطلوبی دارند؛ به گفته حاجیانی، هویت ملی و هویت قومی هر دو در میان اقوام ایرانی، به طور توأمان قوت و برجستگی دارند و میان آنها رابطه تعارض‌آمیز و قطبی وجود ندارد. در اکثر اقوام ایرانی (به جز کردها و عرب‌ها) گرایش به هویت ملی از میانگین بالاتر است (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

اقوام ایرانی در پای‌بندی به هویت ملی در وضعیت یکسانی به سر نمی‌برند. پایش‌های انجام شده نشانگر آن است که اقوام ایرانی به ترتیب: لرها، بلوچ‌ها آذری‌ها، ترکمن‌ها کردها و عرب‌ها بیشترین پای‌بندی به هویت ملی را دارا می‌باشند (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). بنابراین هم‌سانی مذهبی نمی‌تواند متغیری برای پای‌بندی به هویت ملی باشد، مانند آن‌چه در قوم بلوچ و عرب وجود دارد.

هم‌روی هویت ملی و قومی با همه فراز و فرودها یکی از دشواره‌های کشور به‌شمار می‌رود، که نیازمند توجه بیشتر به مناسبات و روابط میان اقوام با ساختار کلان اجتماعی و نیز رفع سوء تفاهم‌هاست. از آغاز سده ۱۴ شمسی، رشد مؤلفه‌های ملی‌گرایی، قومیت را به دیگری منفی تبدیل و هر دو به موازات یکدیگر رشد قابل ملاحظه‌ای یافتند. نمونه ایرانی ملی‌گرایی در ابتدای شکل‌گیری دولت مدرن، نه تنها نتوانسته است دیگری‌های خود، مانند مذهب و قومیت را در درون ایدئولوژی ملی‌گرایی جذب و معنادار کند؛ بلکه به طرد نظام‌مند آنها در درون صورت‌بندی سیاسی و اجتماعی ویژه خود پرداخته است (همان، ۱۵). اگرچه انقلاب اسلامی توانست تاحدودی از تعارضات هویتی کاسته، اما به دلیل نهادینه شدن متغیر دائمی "احساس محرومیت و تبعیض" در بین اقوام همچنان زمینه بروز تنش وجود دارد. احساس محرومیت دلایل فراوانی دارد، بدین معنا که توسعه‌یافتگی دلیلی بر کنار گذاشتن این احساس نمی‌باشد. استان‌های ترک‌زبان به‌رغم هم‌سانی مذهبی با اکثریت، همچنان از رتبه میانی در تعلقات ملی برخوردارند، در حالی که سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا به‌رغم ناهمسانی مذهبی از وضعیت بهتری برخوردارند. در جدول‌های زیر این مهم به تصویر کشیده می‌شود.

رتبه افتخار به ایرانی بودن و تمایل به مهاجرت به خارج از کشور در استان‌های ترک‌زبان

استان	افتخار به ایرانی بودن (رتبه در کل کشور)	تمایل به مهاجرت به خارج (رتبه در کل کشور)
آذربایجان شرقی	۱۸	۲۸
اردبیل	۱۶	۲۶
زنجان	۱۷	۶
آذربایجان غربی	۲۵	۱۶

منبع: سنجش سرمایه اجتماعی کشور، موج ۱۳۹۳

رتبه افتخار به ایرانی بودن و تمایل به مهاجرت به خارج از کشور در استان‌های کردستان

استان	افتخار به ایرانی بودن (رتبه در کل کشور)	تمایل به مهاجرت به خارج (رتبه در کل کشور)
کردستان	۳۰	۲
کرمانشاه	۴	۲۳
ایلام	۱۷	۶

منبع: سنجش سرمایه اجتماعی کشور، موج ۱۳۹۳

رتبه افتخار به ایرانی بودن و تمایل به مهاجرت به خارج از کشور در استان سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا

استان	افتخار به ایرانی بودن (رتبه در کل کشور)	تمایل به مهاجرت به خارج (رتبه در کل کشور)
سیستان و بلوچستان	۲۲	۷
ترکمن صحرا	۲۶	۱

منبع: سنجش سرمایه اجتماعی کشور، موج ۱۳۹۳

توجه به بن‌مایه‌های فرهنگی اقوام و دوری از گرایش‌های سیاسی آنان تأثیر مثبت در تقویت هویت ملی اقوام خواهد داشت. سیاسی شدن گرایش‌های قومی در ایران زمینه‌ساز تشکیل گروه‌های واگرا و تجزیه طلب می‌گردد، که اقدامات آنان در تقابل با هویت ملی است. سربرآوردن کومله، جنبش آزادی‌بخش ملی آذربایجان جنوبی، پژاک، جیش‌العدل و خلق‌عرب در استان‌های کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان و خوزستان نشان‌گر گرایش آنان به عبور از هویت ملی است که می‌بایست به صورت جدی تدبیر لازم اندیشیده شود.

به منظور هم‌گرایی هویت‌اقوام با هویت ملی راهبردهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

- تقویت ارکان هویت ملی از جمله: دین، تاریخ مشترک، جغرافیا، زبان ملی، فرهنگ، آداب و سنت‌ها؛
- توجه به میراث فکری و اسطوره‌ها در سطوح ملی و قومیتی؛
- ابزارهای مناسب برای نهادهای سازی هویت ملی در مناطق قومی به کارگیری شود؛
- گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی درون‌قومی که در تضاد با هویت ملی قرار ندارند، تقویت گردد؛
- زمینه سوء تفاهم اقوام، مانند حذف و یا هضم هویت قومی آنان در هویت ملی برطرف گردد.

- مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت از راهکارهای مهم تحقق دموکراسی و یکی از حلقه‌های پیوند قومیت‌ها و ساختار سیاسی به‌شمار می‌رود. اقناع افکار عمومی در پرتو کنش مشارکت صورت می‌گیرد که زمینه‌ساز ثبات سیاسی و توسعه است.

مهمترین موارد تجلی مشارکت سیاسی بر مبنای مشروعیت، به‌قرار زیر است:

- رأی‌دادن و شرکت در گزینش و انتخاب مسئولان سیاسی و اجتماعی؛
- آزادی بیان و شرکت در تشکلهای فعال سیاسی و نقد و ارزیابی عملکرد نهادها، مسئولان و ساختار حکومتی؛
- نامزد شدن برای تصدی مسئولیت‌ها و کرسی‌های سیاسی و فعالیت آزاد انتخاباتی؛
- دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون ساختاری؛
- اقدام و عمل برای تغییرات بنیادین نهادها و ساختارهای نظام حکومتی (فیرحی، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

فعالیت گروه‌های قومی در عرصه مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متفاوت است. سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی و میزان بهره‌مندی‌های اجتماعی در مناطق قومی بر نوع، میزان و موفقیت مشارکت سیاسی تأثیرگذار است. در مشارکت سیاسی صحیح اقوام، اقدامات سیاسی در سطوح مختلف به سمت گفت‌وگوی سیاسی، رأی‌دادن و پذیرش مقام در حزب، تلاش برای کسب قدرت از شیوه مسالمت‌آمیز سوق می‌یابد (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

نگرش قومی و میزان تحرک نخبگان قومی، توسعه اقتصادی، فرهنگ قومی، مدیریت بومی از دیگر مؤلفه‌های مؤثر بر مشارکت به‌شمار می‌رود. بدین معنا که به هر میزان مشروعیت‌سیاسی و مشارکت قومیت‌ها کمرنگ‌تر باشد، ثبات‌سیاسی نظام نیز خدشه‌دار می‌شود.

اقوام ایرانی بزرگترین گروه اجتماعی در پیکربندی ساختار سیاسی کشورند که مشارکت فراگیر آنان در سطح ملی، تحکیم‌بخش پایه‌های هویت و امنیت ملی و تأثیرگذار در ترمیم و یا گسترش شکاف‌های اجتماعی است.

تبعیض سیاسی و نادیده‌انگاری گروه‌های قومی در هرم قدرت، از یک‌سو و محرومیت‌زدایی و برقراری عدالت، از دگرسو یکی از گزاره‌های مهم در برجسته‌سازی هویت قومی و تأثیرگذار در میزان مشارکت آنان به‌شمار می‌رود. ناگفته نماند مشارکت سیاسی اقوام ایرانی را نباید به صورت فراگیر و عام تجزیه و تحلیل کرد، بلکه هر قوم بر مبنای شرایط و ویژگی‌های خاص تاریخی، فرهنگی و سیاسی نگرش ویژه به موضوع انتخابات دارد. همچنین در مواردی نیز مشارکت تحت تأثیر الگوهای مرکزستیز و بر مبنای شکاف و مرزبندی زبان و مذهب قرار می‌گیرد.

موج شعارهای قومیتی از ۱۳۸۴ به این سو در رقابت‌های انتخاباتی مطرح شد. در انتخابات سال ۱۳۸۴ سه نامزد مطرح در فرایند تبلیغات، با تکیه بر شعارهای قومیتی به جلب آرای مردم پرداختند. در نهایت اگرچه در برخی استان‌ها توانستند موفقیت نسبی به‌دست آورند، اما در سطح ملی با اقبال اکثریت روبه‌رو نگشتند. در انتخابات سال ۱۳۸۸ نیز که نامزدهای مختلفی حضور داشتند، شعارهایی مبتنی بر خواسته‌های مذهبی و زبانی برای حمایت ساکنان مناطق قومی مطرح شد که از آن جمله می‌توان به احیای حقوق گروه‌های قومی، اختصاص شبکه تلویزیونی سراسری به برخی زبان‌ها، افزایش سطح و سهم مشارکت گروه‌های قومی و مذهبی در مدیریت اجرایی خصوصاً مدیریت کلان کشور و... اشاره داشت. در انتخابات سال ۱۳۹۲ شعارهایی با تأکید بر عدالت جغرافیایی و تلاش بر خروج اقوام از انزوای اقتصادی و اجتماعی مطرح شد (زرقانی و رضوی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸۸).

با نگاهی به آمارهای انتخاباتی استان‌ها و مقایسه آماری این نتیجه به‌دست می‌آید که:

اولاً: مناطق و استان‌های مرزی در مقایسه با سایر مناطق مشارکت کمتری داشته‌اند؛

ثانیاً: استان‌های مرزی در مقایسه با هم، از نرخ مشارکت کمتری برخوردارند؛

ثالثاً: رفتار انتخاباتی اقوام تاحدودی با روند کلی کشور مطابقت دارد (الله‌وردی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۵).

به عنوان نمونه مشارکت انتخاباتی در استان کردستان، در سه دوره انتخابات تا سال ۱۳۸۴ سیرنزولی داشته به گونه‌ای که از مشارکت ۷۹/۴ درصد در انتخابات ۱۳۷۶ به ۵۳/۴ درصد در سال ۱۳۸۰ و ۲۴/۶ درصد در سال ۱۳۸۴ کاهش یافته است. مشارکت دور اول انتخابات ریاست جمهوری نهم، حدود ۳۷ درصد گزارش شده، در حالی که میانگین کشوری حدود ۷۶ درصد بوده است. در دوره دوم انتخابات نیز این عدد به ۲۴ درصد رسید که از میانگین کشور ۷۵ درصد کمتر بوده است. در انتخابات دور دهم ریاست جمهوری ۵۴ درصد از دارندگان شرایط رأی داده‌اند که متفاوت با دور گذشته است. مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار، تحولات سیاسی با ضریب هم‌بستگی برابر ۸۵ درصد، حقوق شهروندی، ۸۲ درصد، متغیر اقتصادی ۶۲ درصد، تغییر تحولات کردستان عراق، ۶۱ درصد، و رسانه‌ها ۳۷ درصد غفاری و زرین‌کاوایی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

در تحلیل فضای کلی مشارکت اقوام در کردستان عوامل توسعه‌یافتگی و آزادی‌های سیاسی، مؤلفه‌های تأثیرگذار در افزایش و کاهش مشارکت به‌شمار می‌رود.

مشارکت سیاسی در استان سیستان و بلوچستان، از الگوی مذهبی، قومی و طایفه‌ای برخوردار و شکاف عقیدتی در آن تأثیر بیشتری دارد. به این دلیل ضمن اهمیت شاخص‌های توسعه، در گام بعدی قرار می‌گیرد. در این حالت اصلی‌ترین عاملی که منجر به رأی‌دهی می‌شود، آزادی‌های مذهبی است.

مشارکت در این استان با پیش‌شرط‌ها و گرفتن امتیازهایی همراه است. در این سامان خواسته‌های قومی و هویتی و در گام بعدی گرایش مذهبی، عامل تعیین‌کننده در تحولات و نیز مشارکت سیاسی قلمداد می‌شود. جامعه قومی بلوچ، خویشتن را از ایرانی اصیل پنداشته و غیریت‌پنداری با دیگران ندارند. از دگرسو پدیده‌های نسبی محرومیت، گزاره تبعیض به‌عنوان تابعی از مشارکت و عدم آن به‌شمار می‌رود. به این دلیل به‌دامان مذهب و در گام بعدی قومیت بلوچ، پناه آورده و آن را پشتوانه‌ای برای اقدام سیاسی خود می‌دانند. مهم‌ترین عاملی که بر فضای سیاسی در این استان تأثیر دارد، درک تبعیض‌آمیز از ساختارهای سیاسی بوده است (عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۱: ۵۲).

رابطه بین انسجام قومی و مشارکت در سیستان و بلوچستان و سایر استان‌های قومی، رابطه معناداری است به این معنا که با افزایش انسجام، مشارکت نیز گسترش خواهد یافت.

در استان‌های آذری زبان نیز به‌رغم نبود تبعیض در قدرت سیاسی، مسأله ناهمگونی زبانی و توسعه، تأثیر شگرفی در تحولات دارد. بنابر آن چه گفته شد مسأله مذهب، زبان و هویت عوامل تعیین‌کننده در مشارکت اقوام به‌شمار می‌رود. گروه‌های قومی با گرایش مذهبی و زبانی در صورتی که نقش تعریف‌شده‌ای در قدرت نداشته باشند، به‌سوی سیاسی‌شدن رهسپار و در پرتو آن شکاف اجتماعی فراگیر و با گزاره مشارکت، میزان رضایت‌مندی و نارضایتی خویش را نشان می‌دهند.

به‌منظور ترمیم شکاف‌ها و افزایش مشارکت راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

- دیوار بی‌اعتمادی اقوام، با گزاره مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به مطالبات منطقی از سوی ساختار سیاسی ترمیم شود؛
- حلقه‌های انحصار در عرصه مدیریت شکسته و شایسته‌سالاری نهادینه گردد؛
- عدالت در تمامی ابعاد نهادینه و جایگزین گزاره شوم تبعیض و نابرابری گردد؛
- فضای رقابت انتخابات فراگیر، به گونه‌ای که برای همه سلیقه‌ها امکان انتخاب فراهم گردد.

- نقش عوامل خارجی در قوم‌گرایی سیاسی

پس از تبیین گزاره‌ها و نیز پیامدهای قوم‌گرایی سیاسی در ابعاد داخلی، نباید از عوامل خارجی در تحركات قوم‌پایه نیز غفلت شود. در این راستا نقش این عوامل به‌اختصار بررسی می‌گردد.

یکی از ویژگی‌های اقوام ایرانی از جمله: بلوچ‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و آذری‌ها امتداد فرامرزی و اشتراکات فرهنگی با ساکنان آن سوی مرز است. به همین دلیل از پدیده‌های جهانی و عوامل خارجی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار بر مسایل قومی کشور یاد می‌شود.

جهانی‌شدن از متغیرهای مهم فرازوفروند کنش‌های قومی است که با موضوع تضعیف دولت-ملت، تقویت هویت‌خواهی قومی و کاهش مرزهای جغرافیایی بر مسایل قومی سایه می‌افکند. تقویت هویت‌خواهی قومی، نه با اتکای به سرزمین، بلکه به‌صورت فضایی بروز می‌کند. جهانی‌شدن با الویت‌بخشی به هویت‌های فروملی در مقایسه با هویت ملی موجب تقویت گرایش‌های گریز از مرکز، یا قوم‌گرایی افراطی را فراهم می‌آورد.

عوامل خارجی نیز حمایت از گروه‌های معترض و واگرا، تقویت پان‌ها، با گرایش وحدت فرامرزی اقوام را دستاویز دخالت‌ها قرار می‌دهند. در این راستا نخبگان قومی ابزار مهم ارتباط‌گیری و تحریک اجتماعی هستند، چراکه آنان در طول مبارزه خود علیه دولت مدرن تمرکزگرا و اقتدارطلب بر سر کسب قدرت در تلاش برای شکل‌دادن به هویت قومی و سیاسی کردن مسایل زبانی-مذهبی

نقش اساسی ایفا کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۵: ۲۲). مهم‌تر این که نخبگان قومی چون منابع مالی، نظامی، استراتژیک و سیاسی کافی ندارند، معمولاً برای مبارزه با دولت مرکزی در صدد جلب حمایت خارجی برمی‌آیند (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). در این رهگذر عوامل خارجی با حمایت سیاسی، مالی، رسانه‌ای و اطلاعاتی، تبلیغ نادیده انگاری حقوق اقوام، بی‌توجهی ساختارسیاسی به خواسته‌های آنان، با وعده‌هایی چون خودمختاری زمینه‌پدایی و دخالت در تحرکات قوم‌پایه را فراهم و نخبگان نیز با گزاره‌های تظلم‌خواهی، یکسان‌پنداری، مطالبات حق‌طلبانه، رفع تبعیض و محرومیت، برخورداری از مزایا و اداره کشور در قالب فدرالیسم به میدان کارزار قدم می‌نهند. نقش نخبگان از این جهت دارای اهمیت است که به‌باور اندیشمندان اجتماعی، بسیاری از موارد یادشده، پیش‌از آن که به گفتمان عمومی اقوام تبدیل شود توسط نخبگان پی‌گرفته می‌شود. به‌عنوان نمونه بحث درباره فدرالیسم، بیشتر از آن‌چه مورد خواست تودگان گروه قومی باشد، محدود به نخبگانی شده که خود را برگزیده گروه قومی خاص می‌دانند و به گفته هابسباوم گرفتار "پیش‌ملی‌گرایی خلقی و مردمی" هستند (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

سیاست بین‌الملل چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح فرمانطقه‌ای گزاره دیگری است که نقش قاطع در ایجاد سازمان‌های سیاسی یا ترغیب نخبگان قومی در این جهت داشته است (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۷۱). دخالت‌های بین‌المللی در قالب ظهور حرکت‌های خودمختاری و تجزیه‌طلبانه قابل تحلیل است، چراکه موضوعاتی مانند فدرالیسم، ناسیونالیسم قومی و خودمختاری حرکت‌های هدایت‌شده از بالاست، نه حرکتی از سطح پایین در سطح توده‌ها.

مجموعه‌های بین‌المللی مانند یونسکو نیز با تأکید بر زبان اول و اهمیت آن و نیز تحصیل به زبان مادری و حق‌پنداری آن و همچنین تدوین و انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق‌زبانی، حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی، به سیاسی شدن گرایش‌های قومی کمک نموده است.

جغرافیای سرزمینی ایران به دلیل قرار گرفتن در نقطه حساس جنوب غرب آسیا از یک سو و امتداد فرامرزی اقوام از سوی دیگر، مورد تهدید قدرت‌های بزرگ و نیز برخی کشورهای همسایه قرار دارد. کشورهای همسایه و قدرت‌های محلی با تحریک و تشویق گروه‌های قومی منافع آتی و آتی خود را در تضعیف ساخت حکومتی دولت‌های رقیب و بروز تنش‌های قومی جستجو می‌کنند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۷۲). برخی کشورهای همسایه ایران آرمان تشکیل کشور واحد و فراگیر با بهره‌گیری از ظرفیت اقوام ایرانی را پی‌گرفته‌اند. این آرمان در عرصه سرزمین، اقتصاد و فرهنگ دنبال می‌شود. تلاش برای صدور ارزش‌های فرهنگی و یا گسترانیدن نظام ارزشی و حمایت از هم‌کیشان در کشور همسایه در شمار منابع ژئوکالچر محسوب می‌شود (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۲۲).

برخی عوامل منطقه‌ای تأثیرگذار بر قومیت ایران عبارتند از:

۱. تراکم حوزه‌های ژئوپولیتیک پیرامونی؛
۲. ایران مکمل استراتژی‌های ژئوپولیتیک کشورها و قدرت‌های پیرامونی در جذب و تداوم ناامنی‌ها؛
۳. مناطق شکننده و بی‌ثبات پیرامونی ناشی از علایق و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای؛
۴. استراتژی‌های جدید ملت‌سازی در کشورهای هم‌جوار؛
۵. تحولات بنیادین دولت‌سازی در همسایگان ایران با مشارکت فراگیر همه اقوام و گروه‌ها؛
۶. سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا با تعبیری مانند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه و سیاست حقوق بشر؛
۷. تغییر نظام سیاسی کشورهای توتالتیر و متمرکز منطقه به نظام فدرال؛
۸. تداخل و درهم‌آمیختگی قومی، زبانی و مذهبی حاشیه فضا‌های سرزمینی ایران و فضا‌های سرزمینی قومی - مذهبی کشورهای هم‌جوار (گلوردی، ۱۳۹۱: ۳۷۰).

شرق‌شناسان از دیگر گروه‌های فرابخشی است که با ادبیات فرهنگی در خلق هویت‌های جدید نقش‌آفرین و به نخبگان قومی آگاهی سیاسی بخشیده‌اند. به گفته مددپور: ناسیونالیسم ایرانی در واقع فرزند مشروع شرق‌شناسی و ایران‌شناسی و القای قوم‌انگاری رایج در غرب بود که به اقتضای اوضاع خاص اروپا، پس از انقلاب فرانسه و فتوحات ناپلئون تکوین یافت (مددپور، ۱۳۸۷: ۲۰۴). دولت‌های استعماری از دیگر مجموعه‌هایی است که چنانچه نتوانند بر ملت یکپارچه تسلط یابند، از طریق خرده‌هویت‌ها و سیاسی کردن آن، با ایجاد مرزهای ساختگی میان اقوام و ترویج اندیشه تکثرگرا، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و نیز واگرایی‌های قومی-مذهبی، مجموعه‌های کوچک به وجود آورده و از این رهگذر بر آنان تسلط می‌یابند. در این راستا نقش سیاست‌های بین‌المللی در کشمکش قومی در ایران و نقش قدرت‌های خارجی در ظهور ناسیونالیسم پارسی به آسانی قابل تشخیص و ردیابی است (عرفانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۷). این نقش‌آفرینی پس از انقلاب اسلامی نیز با اقدامات نرم و تمرکز بر موضوعاتی مانند: حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها، جامعه مدنی، دموکراسی، رسانه‌های مستقل، تنوع فرهنگی و... تداوم یافته است.

به گفته احمدی: هیچ‌یک از نظریه‌های بسیج قومی به تنهایی نمی‌تواند سیاسی شدن مسایل قومی در ایران را به اندازه کافی تبیین کند. در دیدگاه وی، ظهور دولت تمرکزگرای مدرن در ایران، نخبگان قدرتمند ایلات را به چالش کشید و قدرت اجتماعی آنها را از بین برد. نخبگان ایلی به منظور مقاومت در برابر سیاست‌های تمرکزگرایانه به مقولات و علایق کهن مانند زبان و مذهب متوسل شدند تا مردم را علیه دولت مرکزی بسیج کنند. در عین حال نیروهای بین‌المللی در ابعاد سیاسی و فرهنگی، جنبش‌های ناسیونالیستی را در میان گروه‌های اقلیت قومی، مذهبی و زبانی تشویق و حمایت کردند (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

آمریکا و اروپا از بیشترین سهم دخالت در تحرکات قوم‌پایه کشور برخوردارند. در سال‌های اخیر، آمریکایی‌ها برای ایجاد تحرکات و چالش‌های قومی در ایران، انواع مختلفی از سیاست‌های نرم (طرح خاورمیانه جدید، سرمایه‌گذاری‌های هنگفت برای قومیت‌های مختلف ایرانی، ایجاد تبلیغات رسانه‌ای و سوء استفاده از حقوق بشر) و سخت (عملیات تروریستی، آدم‌ربایی و بمب‌گذاری) را دنبال کرده‌اند (حق‌گو، ۱۳۹۳: ۱۱).

حمایت ایالات متحده از تشکلهایی نظیر "کنگره ملت‌های ایران" که شعار اصلی خود را تجزیه ایران قرار داده‌اند در این راستا قابل طرح است. راه‌اندازی شبکه‌هایی مانند "الاحوازیه" که در شلوغی‌های سال ۱۳۸۴ خوزستان راه‌اندازی گردید، با حمایت‌های یک شبکه ماهواره‌ای وابسته به آمریکا پخش شد (حق‌گو، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

پیگیری طرح «ریگا»-برگرفته از پایتخت لتونی و مرکز فعالیت‌های جاسوسی، روانی و امنیتی علیه شوروی- به منظور پیوند میان دستگاه‌های دولتی باکو و آمریکا با گروه‌های تجزیه طلب قومی، بویژه آذری‌ها از دیگر اقدامات ایالات متحده به شمار می‌رود. پایه‌گذاری پان‌ایرانیسم، پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و اشاعه باور نژادی آریا، ترک و سامی، دقیقاً به فعالیت‌های استعماری دولت‌های انگلستان، فرانسه، و آلمان مربوط می‌شود (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

به‌رغم این که ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای جنوب غرب آسیا از پیشینه چند هزارساله برخوردار و تمامی ساکنان آن بومی سرزمینی به‌شمار می‌روند و هویت، ملیت و قومیت آن بسیار ریشه‌دارتر از سایر کشورهاست، اما نباید دخالت عوامل منطقه‌ای، سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های استعماری را نادیده گرفت. در این راستا می‌بایست با انجام رشته اقداماتی در داخل و خارج کشور، روزنه نفوذ بیگانگان در تحولات اجتماعی و قوم‌پایه کشور را مسدود نمود.

بدین منظور پیشنهاد می‌شود:

- خدمات فراگیر و توسعه متوازن مناطق قومی با جدیت پیگیری شود؛
- محرومیت‌زدایی، نهادینه‌سازی برابری و عدالت، شایسته‌سالاری، رعایت حقوق شهروندی، احترام به باورها و سنت‌های اقوام، به گونه‌ای که زمینه مقایسه با آن سوی مرز از بین برود.

- جاذبه‌های هویت ایرانی تا بدانجا بالا رود، که آرزوی فراگیری هویت قومی در هم‌افزایی با اقوام آن‌سوی مرز از بین ببرد و تعلق خاطر سایرین به هویت ایرانی فزونی یابد؛
- پایش مستمر فعالیت‌های فرامرزی بویژه گروه‌های تجزیه‌طلب و دیپلماسی فعال برای مبارزه و خنثی‌سازی اقدامات آنان از طریق دولت میزبان؛
- آگاهی‌بخشی نسبت به توطئه دشمنان و آمادگی برای دفاع از تمامیت ارضی کشور.

- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر شکاف‌های قومی تأثیر گذارند. آن‌چه به‌عنوان عوامل فزاینده شکاف‌های قومی است، در قامت "قوم‌گرایی سیاسی"، فاصله از ملی‌گرایی و تقویت الگوهای فروملی، افزایش تحرکات قوم‌پایه و گاه خشونت‌آمیز هویدا می‌گردد. هم‌آوردی هویت‌های خرد با هویت کلان، ضعف مشارکت در فرآیندهای ملی، احساس تبعیض و محرومیت جامعه از نشانه‌ها و یا نتایج قوم‌گرایی سیاسی است. انباشت نارضایتی سیاسی، توسعه‌ای و اقتصادی نیز در تشدید فاصله اقوام از ساختار سیاسی نقش آفرین است.

عوامل فراوانی در تولید و یا عمق‌بخشی به شکاف‌های اجتماعی با پایه قومی در جامعه ایران - بویژه سه دهه اخیر- وجود دارد؛ احساس محرومیت و تبعیض، دست‌یابی دشوار به ساختارهای قدرت، نادیده‌انگاری حقوق شهروندی، نابرابری در توزیع امکانات و پایمال‌شدن عدالت، کاهش سرمایه‌گذاری و توسعه نامتوازن از جمله عواملی است که زمینه هم‌بستگی اقوام و صف‌آرایی آنان در برابر ساختار مرکزی را فراهم و انگاره سیاسی شدن قومیت را شتاب بخشیده است. دخالت پدیده‌های جهانی و نیز عوامل خارجی در تحریک‌پذیری اقوام آشکار است. افزایش تحرکات قوم‌پایه، تشکیل گروه‌های خشونت طلب، واگرا و تجزیه‌طلب، کاهش مشارکت و تهدید ثبات سیاسی از پیامدهایی است که در دهه‌های اخیر قابل مشاهده است. بدین منظور می‌بایست در ساختار و پیگیری سیاست‌گذاری قومی تجدیدنظر و ظرفیت گفتگو و پاسخ‌گویی ساختار سیاسی نیز بالا رود، عدالت در همه سطوح نهادینه و امکانات عمومی نیز به‌صورت یکسان توزیع گردد. همچنین زمینه نقش‌آفرینی بیشتر نخبگان قومی و مشارکت فراگیر همگان فراهم و رخنه‌های احساس محرومیت و تبعیض مسدود گردد. در همین راستا می‌بایست حقوق شهروندی جایگزین حقوق قومی و هویت ملی نیز جایگزین هویت قومی گردد.

دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی نیز زمینه دخالت دیگران در مسایل داخلی بویژه اقوام کشور را از بین خواهد برد.

منابع

کتاب‌ها

۱. ابر کرامبی و همکاران (۱۳۷۶)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه پویان، تهران: نشر چاپخش
۲. احمدی، حمید (۱۳۹۵)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی
۳. احمدی، حمید (۱۳۸۳) ایران، هویت، ملیت (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
۴. اوز کریملی، اوموت (۱۳۸۳) نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: انتشارات مطالعات ملی
۵. بشیریه، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی
۶. پزشکی، محمد و همکاران (۱۳۷۹) انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، تهران: نشر معارف
۷. ترنر، هیوم (۱۳۸۴)، حکومت‌داری، مدیریت و توسعه، چگونه دولت کارآمد داشته باشیم، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی
۸. حق‌گو، جواد (۱۳۹۳) آمریکا و تجزیه‌طلبی قومی در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۹. راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت
۱۰. سلیمانی قره گل، هادی (۱۳۹۹) جامعه، دولت و ایده شکاف قومی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
۱۱. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران: نقد و بررسی الگوهای موجود و ارائه الگوهای مطلوب، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۲. عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، حمایت از اقلیت ها در حقوق بین الملل، همدان: انتشارات نور علم
۱۳. کوزر، لوئیس آلفرد و برنارد روزنبرگ (۱۳۷۸)، نظریه های بنیادی جامعه شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی
۱۴. گلوردی، عیسی (۱۳۹۱)، اقوام ایرانی و زمینه های هم گرایی، تهران: مؤسسه انتشاراتی کمیل
۱۵. مددپور، محمد (۱۳۸۷)، سیر تفکر معاصر، مجموعه آثار، ج ۲، چاپ سوم، تهران: انتشارات سوره مهر
۱۶. ویمر، آندریاس (۱۳۹۶)، مرزبندی قومیتی، نهادهای قدرت و شبکه ها، ترجمه محمدرضا وفایی، تهران: شیرازه
۱۷. هیوز، آونای (۱۳۸۸)، مدیریت دولتی نوین، ترجمه مهدی الوانی و دیگران، تهران: انتشارات مروارید

مقالات

۱. اللهوردی زاده، رضا، احمدی پور، زهرا، کریمی، مهدی و صفری، عبدالله (۱۳۹۵)، تبیین رابطه بین توسعه سرزمینی و سازه های انسانی مستقر در فضای جغرافیایی با تأکید بر جغرافیای انتقادی و انسانی (مطالعه موردی ایران)، نشریه جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، شماره ۲۷
۲. امام جمعه زاده، سیدجواد؛ رهبرقاضی، محمودرضا؛ عیسی نژاد، امید و مرندی، زهره (۱۳۹۱)، بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول
۳. بشیریه، حسین و قاضیان، حسین (۱۳۸۰)، بررسی تحلیل مفهوم شکاف های اجتماعی، پژوهش نامه علوم انسانی، تابستان، شماره ۳۰
۴. ترابی، فاطمه و رشاوند، مرجان (۱۳۹۹)، اهمیت نسبی تغییرات ساختار سنی در تغییرات میزان بیکاری، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران.
۵. ترابی، یوسف و مجیدی، یوسفعلی (۱۳۹۳)، مدیریت شکاف های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۱
۶. تقی لو، فرامرز (۱۳۸۶)، تنوع قومی، سیاست چندفرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول
۷. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره نهم شماره ۳ و ۴
۸. حاجیانی، ابراهیم و محمدزاده، حمیدرضا (۱۳۹۵)، وضعیت هویت های ملی، دینی و قومی، مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور (ج ۱)، تهران: وزارت کشور
۹. حسابی، احمدعلی (۱۳۹۶)، بررسی رابطه بین همبستگی ملی با گفتمان، سیاست های قومیتی و تاثیر آن بر قومیت مختلف در خوزستان در دوره اصلاحات، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد شوشتر، تابستان ۱۳۹۶
۱۰. خاکپور، بهرام (۱۳۸۵)، ارزیابی میزان توسعه یافتگی روستاهای شیروان برای برنامه ریزی منطقه ای، فصلنامه جغرافیا و توسعه منطقه ای، شماره ۴

۱۱. شادرو، محمدرضا و محمدرزاده، حسین (۱۳۹۰)، عوامل مؤثر بر پیوستگی و گسستگی قوم‌گرایی سیاسی، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۵۴
۱۲. زرقلی، هادی و رضوی‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۵)، بررسی و تحلیل الگوی فضایی پراکنش آرا در انتخابات یازدهم ریاست جمهوری ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره دوم
۱۳. زندی، ابراهیم (۱۳۸۰)، بحران قومی و وحدت ملی: الگوی سیاست قومی در ج.ا.ا، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره سوم و چهارم
۱۴. طالبی، ابوتراب و کریم‌زاده، علی (۱۳۹۷) هویت خواهی و منازعه قومی، فصلنامه آفاق امنیت ملی، سال ۱۱ شماره ۳۹
۱۵. عبداللهی، محمد و حسین‌بر، محمدعثمان (۱۳۸۱)، گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۴
۱۶. عرفانی، محرم‌علی؛ ذوالقدر، مالک و خوش خطی، مهدی (۱۴۰۱)، بررسی تأثیر موازنه فایده در ظهور و تداوم قوم‌گرایی در ایران معاصر: مطالعه مورد شمال غرب کشور، فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۱۱
۱۷. فیرحی، داود (۱۳۷۷)، مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱
۱۸. غفاری، مسعود و زرین‌کاوینی، بهروز (۱۳۹۰)، بررسی روند مشارکت شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴-۱۳۷۶ فصلنامه ژئوپولتیک، سال هفتم شماره اول.
۱۹. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۱)، مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۸، سال هفتم، شماره ۴
۲۰. ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۳)، سیاست‌گذاری دانش و روش، نشریه سیاست داخلی، شماره ۱
۲۱. میرمحمدی، داود (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی

منابع انگلیسی

1. Hardin, Russel (2011), Participation, Encyclopedia of Democracy Thought, Paul Barry Clark & Joe Forweraker, London: Routledge
2. Gurr, Ted Robert (1971), Why Men Rebel, Princeton University Press.